

سیری اجمالی در عوامل فرار شاه و حوادث منتهی به آن

✦ محمدعلی صدر شیرازی

<http://www.irdc.ir/fa/content/11478/default.aspx>

شکست طرح آشتی ملی و رسوایی این حربه، تردید و اختلاف درونی سران در بکارگیری سیاست سرکوب در نزد رژیم، به بن‌بست رسیدن خط سازش و انفعال ملی گرایان در برابر مردم پیرو امام خمینی (ره)، فلج شدن اقتصاد فاسد رژیم، انقلاب درونی در نیروهای نظامی و فرار سربازها و درجه داران و چندین مورد دیگر، از جمله پیامدهای این جنایت بودند...

قطعا تمام ایرانیان بارها و بارها تصاویر خروج شاه را که عمدتا در ۲۶ دی ماه و دهه فجر هر سال از تلویزیون پخش می شود را به نظاره نشسته اند. مردم هرگز نگاه های آخر شاه را که به تلاش فراوان جلوی فرو ریختن اشکهایش را می گیرد را فراموش نخواهند کرد؛ هرچند تلاش های وی نتوانست جلوی فروریختن حکومتش را بگیرد. شاید پاسخ به این پرسش که چرا شاه مجبور به فرار از کشور شد، بدیهی بنماید و آن پاسخ انزجار مردم از وی باشد، اما با تدقیق در سیر حوادث منجر به این فرار می توان نقش برخی حوادث را برجسته تر یافت.

مهمترین حوادث منجر به خروج شاه

با شکل گیری نهضت اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) در اوان دهه چهل شمسی، سیر حوادث به گونه ای بود که به رغم نوساناتی روبنایی، هرگز به سمت تحکیم پایه های قدرت پهلوی دوم پیش نرفت. هرچند سرکوب گری شاه در بدو نهضت توانست با گرفتن زهر چشم از لیبرال-هایی چون جبهه ملی و نهضت آزادی آنان را تا سالها به انزوا بکشاند اما فشارها بر امام نتیجه معکوس داد و ادامه رفتارهای ضد اسلامی و ضد انسانی رژیم ایشان را بر مسیر خود مضمم تر ساخت.

نتیجه سالها آگاهی بخشی و افشاگری امام، احیای مجدد نهضت اسلامی در سال ۵۶ بود. شاه هرچند خود را از پشتوانه مردم تهی می دید اما، به محل اتکایی چون آمریکا و ارتش دل خوش داشت و به همین پشتوانه به سرکوب خونین نهضت پرداخت. وی در سال ۵۶ و ماه های ابتدایی ۵۷ همچنان از برج عاج و به سانی تحقیر آمیز نهضت اسلامی را خطاب قرار می داد و حتی به قلم رشیدی مستعار پیشوای فرزانه نهضت را به سخره می گرفت اما به فاصله پنج ماه مانده به پیروزی انقلاب حادثه ای ورق را برگرداند و با در هم شکستن هیمنه شاه زمینه فرار شاه را فراهم آورد؛

حادثه نخست؛ جمعه سیاه

نگاهی گذرا به احوال و مواضع شاه پیش از جنایت ۱۷ شهریور و پس از آن گواه تغییر شگرف می باشد. مشت آهنین رژیم که هزاران نفر از افرادی که حتی به هنگام خروج از خانه هایشان از اعلام دیر هنگام حکومت نظامی ناآگاه بودند نهایتا بر سرخود شاه فرود آمد. خون شهدای ۱۷ شهریور که تعداد آنان حتی تا چند هزار نفر نیز برآورد شده است

سریعا دامان شاه را گرفت و پس از آن بود که شاه با «انفعال» قرین گشت. شکست طرح آشتی ملی و رسوایی این حربه، تردید و اختلاف درونی سران در بکارگیری سیاست سرکوب در نزد رژیم، به بن‌بست رسیدن خط سازش و انفعال ملی گرایان در برابر مردم پیرو امام خمینی (ره)، فلج شدن اقتصاد فاسد رژیم، انقلاب درونی در نیروهای نظامی و فرار سربازها و درجه داران و چندین مورد دیگر، از جمله پیامدهای این جنایت بودند.

اما در این میان می توان به پیامدی دیگر اشاره نمود که شاه تا روز خروج از کشور نیز نتوانست از آن رهایی یابد. اختلالات روحی شاه و افسردگی شدید او امری است که با اندک نگاهی به خاطرات اطرافیان شاه در دربار و نیز دیپلمات های خارجی می توان به آن پی برد. این خاطرات گواه عدم تعادل روحی محمد رضا پهلوی پس از این واقعه تکان دهنده می باشند؛ هرچند وی سیاست کشتار را تا آخرین لحظات ادامه داد. ویلیام شوکراس می نویسد: «واقعه اخیر (جمعه سیاه ۵۷) تأثیر مصیبت باری بر روحیه شاه گذاشت. وقتی پس از این واقعه پرزیدنت کارتر به او تلفن زد، شاه طوری با او صحبت کرد که گویی در اثر يك توطئه شیطانی دچار وحشت و اضطراب شده است. کسانی که در آن روزها او (شاه) را دیده اند می گویند مثل این بود که او (شاه) آب رفته و هرگونه اعتماد به نفس را از دست داده بود» ۱

زیگنو برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر نیز در همین خصوص می نگارد:

«با وجود این، دو روز بعد [از مسکن روحی موقت کارتر] (۲۱ شهریور ۵۷) از تهران به ما گزارش رسیده که شاه در ملاقات با نویسنده مجله تايم، همانند يك مرد درهم شکسته و در آستانه سقوط روانی بوده است.» ۲

حادثه دوم: تظاهرات تاریخ ساز تاسوعا و عاشورای ۵۷

هرچند حوادث روی داده در سالهای ۴۰ تا ۵۷ ریشه های حکومت پهلوی را یکی پس از دیگری خشکانید، اما تظاهرات چندین میلیونی تاسوعا و عاشورای تهران ضربه نهایی را به رژیم وارد نمود و پس از آن بود که شاه نومید از تمام دسیسه ها و راهکارهای اربابان آمریکایی خود، توشه عزیمت را بریست.

در نوزدهم آذر ۱۳۵۷ تظاهرات بزرگ و تاریخی تاسوعای حسینی علیه رژیم استبدادی پهلوی با پیام دعوت امام خمینی به وقوع پیوست اما این تظاهرات مقدمه ای بود بر حماسه تاریخی مردم که در عاشورا به وقوع پیوست. حاضرین در این تظاهرات که تا چهار میلیون نفر نیز برآورد شده اند شعارهایی تندتر از روز قبل سرداداند. اخبار این تظاهرات در صدر اخبار مهم جهان قرار گرفت.

سازماندهی فوق العاده تظاهرات و نیز کمیت حاضرین دو نکته ای بود که بیش از سایر مسائل توجه سفیر انگلستان را که از پنجره سفارت خانه به تظاهرات مشرف بود، جلب نمود؛

«راهپیمایی تاسوعا و عاشورا از نظر عظمت و انضباط و يك پارچگی نمونه و بی سابقه بود... هر دو روز من از ساعت ۵ صبح تما وقت ناهار من در پشت پنجره اتاق خود صفوف راه پیمایانی را که از خیابان فردوسی میگذشتند، نظاره می کردم. در مدت سه تا چهار ساعت عرض این خیابان و پیاده روها مملو از جمعیتی بود که برای پیوستن به صفوف سایر راهپیمایان در حرکت بودند. سیل جمعیت تا آنجایی که چشم آدم کار می کرد موج می زد. این خیابان فقط یکی از مسیرهای راهپیمایی بود...» ۳

به مناسبت راهپیمایی های بزرگ تاسوعا و عاشورا، حضرت امام پیامی بسیار مهم صادر کردند و در آن پیام،

راه-پیماییهای اخیر را همه-پرسی بزرگ ملت ایران بر ضد رژیم شاه نامیدند. ایشان در بخشی از پیام خود فرمودند: «به عموم ملت شجاع ایران صمیمانه درود میفرستم... این تظاهرات، راه عذر و بهانه را از همه کس و همه دولت-ها سلب کرد و آنها دیگر نمی-توانند ادعا کنند که شاه، قانونی است» ۴

اما علاوه بر ویژگی های خود این تظاهرات، آنچه آنها نقشی مضاعف در تاریخ بخشید موقعیت زمانی آن بود. شاه پس از نومیادی از راهکارهای سرکوب گرانه به عوام فریبی از طریق به قدرت رساندن شریف امامی و یکسری آزادی های غیربنیادین پرداخت اما ۱۷ شهریور این نسخه به دست خود رژیم در هم پیچید.

در ادامه حرکات ژانوسی رژیم، شاه سرخورده از حربه «آشتی ملی»، استفاده از يك دولت سرکوب گر نظامی را به عنوان آخرین کورسوی امید خود را در دستور کار قرار داد و ژنرال ازهارى را به قدرت رساند.

بلافاصله پس از انتصاب ازهارى، کشتار مردم اوج گرفت و تنها در روزهای نخست دولت وی، تعداد بسیاری در شهرهای آبادان، اهواز، بهبهان، مشهد، اصفهان، ساری، نجف آباد، همدان، زنجان، کرمانشاه، بابل و آمل به شهادت رسیدند. ۵ اما موج انقلاب به حدی کوبنده بود که ازهارى را نیز به انفعال کشاند. ازهارى نیز همچون شخص شاه در عوض پذیرفتن حقایق جامعه به سرپوش گذاری بر آن پای می فشرد. که ماجرای معروف «نوار» جلوه دادن صدای شعار دهندگان و «رنگ» جلوه دادن خون شهدا گوشه ای از آن بود.

در همین بحبوحه، راهپیمایی میلیونی تاسوعا و عاشورا از این روی تاریخ سازگشت که ناکارآمدی سرکوب را عیان ساخته و نابودی آخرین شانس شاه برای ماندن را رقم زد. سولیوان، سفیر آمریکا در تهران نیز معتقد بود که دولت ژنرال ازهارى، آخرین شانس بقای رژیم بود و با این راه پیمایی ها و تظاهرات، در واقع عمر دولت ازهارى به سر آمد و به تبع آن وی توانست صحت دیدگاه را خود به کارتر در زمینه ی مذاکره با مخالفان شاه و زمینه سازی برای خروج شاه اثبات کند. ۶

حادثه سوم: کنفرانس گوادلوپ

برخلاف برخی تحلیل های عموماً لیبرالی، در نفس پیروزی انقلاب اسلامی، راهبری داهیانه امام خمینی (ره) و لیبک عاشقانه و آگاهانه مردم ایران بود که بیش و پیش از هر عاملی تاثیر گذار بود. اما در بحبوحه حوادث مقطعی نهضت از آغاز تا انتهای آن تحولات بین المللی نیز نوساناتی را در کشور موجب گشته است که اکثریت آن علیه و مصادیق کمی از آن له انقلاب اسلامی نقش آفرینی کرده اند.

پس از آنکه شاه پس از مشاهده تظاهرات های مردم خویش را در انزوا و شکست خورده می دید، پیش از فرار از کشور، درگاه آمریکا را یگانه امید خود برای بقا یافته و چشم انتظار مددی معجزه وار از جانب کارتر بود که بتواند امواج کوبنده انقلاب را آرام سازد. اما غافل از آنکه آمریکا اگر به واقع قدرتی در برابر خواست امام و مردم داشت، اصولاً اجازه نمی داد که کار به اینجا برسد و طبعاً در ادامه مسیر نیز تهی از این دست معجزه گر بود. اما به هر روی تنها امید شاه این بود که آمریکا هنوز در برابر مردم دستهای خود را بالا نبرده است. امیدی که در گوادلوپ به یاس مبدل گشت.

گوادلوپ نام جزیره ای کوچک در شرق دریای کارائیب و غرب اقیانوس اطلس است که در مقطع اوج گیری نهضت اسلامی و در تاریخ ۱۴ الی ۱۷ دی ماه ۱۳۵۷ میزبان سران چهار کشور بود و در آن به بررسی رویدادهای ایران و آینده آن پرداخته شد. در این کنفرانس، جیمی کارتر رییس جمهور وقت آمریکا، هلموت اشمیت، صدراعظم اسبق آلمان

غربی، جیمز کالاهان، نخست وزیر انگلستان و ژیسکار دستن، رییس جمهور وقت فرانسه، با هدف تضمین ادامه منافع خود در ایران، به تبادل نظر پرداختند. کارتر معتقد بود، به علت وضعیت حاکم بر ایران، دیگر امکان حمایت از شاه وجود ندارد. وی توانست، سران سه کشور دیگر حاضر در گوادلوپ را با خود همراه سازد و برای ارتباط با دولت بعد از رژیم پهلوی، به برنامه ریزی بپردازد. ضمن آن که ژیسکار دستن امیدوار بود با توجه به حضور امام خمینی (ره) در فرانسه، بتواند نقش واسطه با نیروهای مخالف رژیم شاهنشاهی را ایفا نماید. با شکل گیری این کنفرانس و سپس نتایج آن، محمدرضا پهلوی که تصمیم به خروج از ایران داشت، کار خود را به کلی تمام شده دید و متوجه شد که دیگر حمایت های پیشین غرب برای او و رژیم شاهنشاهی وجود ندارد و اربابانش به ظاهر روئین تنش نیز دست های خود را بالا برده اند. کارتر در گوادلوپ اظهار می دارد:

«... شاه دیگر قادر به ماندن و ادامه حکومت نیست. زیرا مردم ایران به هیچ روی خواهان او نیستند. به علاوه دولت یا دولتمردان وحیه المله دیگری برجای نمانده تا حاضر به همیاری و همکاری با او باشد».

او سپس تا آنجا پیش رفت که هر نوع امکان موفقیت شاه را منتفی دانست و منفعلانه، رهبران غرب را به اندیشیدن پیرامون آینده ای که در آن نظام سلطنت قطعاً جایی نخواهد داشت دعوت کرد؛ این در حالی است که وی يك سال پیش از آن در سفر به تهران و پس از ملاقات با شاه تأکید کرده بود که شاه، ایران را به جزیره ثبات در منطقه تبدیل کرده است. یکی از پیشنهادهای سران چهار کشور آن بود که «شاه برای مرخصی ای که ممکن است به پایان یافتن سلطنتش منجر شود، برود. آمریکا به خاطر مخالفت های فزاینده و همه جانبه ی ایرانیان نمی تواند از او حمایت کند»^۷

البته باید توجه نمود که این کنفرانس پیش از آنکه مبداء تحولی باشد اذعان به شکستی محتوم بود که در پی سالها مبارزه مردم به رهبری امام خمینی (ره) بوجود آمده بود و انقلاب پیش از این کنفرانس نیز مسیر خود را یافته و به سرعت در پیش بود و حتی اگر بپذیریم که اگر خروجی گوادلوپ تصمیم به بقای شاه در کشور بود نیز اثری در تغییر سیر انقلاب نداشت و احتمالاً به دستگیری شاه می انجامید. بنابراین گوادلوپ در تسریع در نومیدی و فرار شاه نقش ایفا نموده است و بسیار ضعیف تر از آن بوده که بتواند در سرنوشت انقلاب شکوهمند اسلامی تاثیر بسزایی بگذارد.

فرار شاه

مقدمات فرار شاه و خانواده اش از ۲۴ دی ماه مهیا گشت و هایزر، فرستاده آمریکا توانست موافقت ارتشیان را با این امر جلب نماید. در ۲۶ دی بختیار از مجلس برای کابینه معلوم الحال خود رای اعتماد گرفت.

شاه مغموم به همراه «شهبانو!» و سه فرزندش - پسر بزرگ شاه از قبل در خارج بود- به سمت فرودگاه مهرآباد رهسپار شد. هواپیمای جمبوجت ۷۲۷ با تجهیزات کامل از روزهای قبل مهیای فرار شاه بود. در حدود ساعت دوازده ظهر هفت فرزند هلی کوپتر بر فرودگاه نشستند که یکی از آنان حامل شاه و خانواده اش بود. بختیار، سرمست از قدرت به بدرقه شاه آمده بود. طنز و عبرت آموز آنکه بجای بختیار، شاه ساعتی منتظر ماند تا بختیار از سر برسد! شاه در مصاحبه کوتاه که آخرین جملات وی در ایران بود نیز از کژی پرهیزی نداشت و علت سفر خود را خستگی و استراحت دانست و از وطن پرستی و دلسوزی خود برای مردم سخن راند.

شاه که اندکی قبل فریاد می زد «هیچکس قادر به سرنگونی من نیست. چون ۷۰۰ هزار پرسنل نظامی، همراه با کلیه کارگران و اکثر مردم ایران پشتیبان من هستند» ۸، به سختی مانع گریستن خود شده بود و برای آخرین بار با تشریفات بدرقه از جمله دستبوسی وی همراه شد و به سمت سرنوشتی نه چندان نامعلوم که تالی بیش از نیم قرن ستمکاری رژیم پهلوی و ریختن خون هزاران تن از مردم ایران زمین برایش رقم خورده بود، پرواز نمود. روزنامه اطلاعات تیتراژ «شاه رفت».

موجی از شادی فراموش ناشدنی در کشور به راه افتاد. مردم با در دست داشتن روزنامه، عکس امام و گل‌های گلابل پیروزی خود را بر رژیم و آمریکا جشن گرفتند.

پی نوشت

۱. آخرین سفر شاه، ویلیام شوکراس، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۱۶ - ۱۵
۲. شکست شاهانه - ماروین زوئیس - ترجمه عباس مخبر - ص ۲۷
۳. خاطرات دو سفیر ترجمه محمود طلوعی، علم، تهران، ۱۳۷۵، ۲۹۲
۴. صحیفه - ی نور، ج ۵، ص ۲۲۱
۵. ن ك سقوط شاه، فریدون هویدا، اطلاعات، ۱۳۸۸، ص ۱۷۷
۶. رك زیگنو برژینسکی، اسرار سقوط شاه و گروگان گیری، ترجمه: حمید احمدی، تهران، جامی، ۱۳۶۲
۷. ابراهیم یزدی، آخرین تلاشها در آخرین روزها، ص ۸۹
۸. سقوط شاه، پیشین، ص ۱۱